



بررسی تأثیر محبت الهی در توبه انسان از منظر صحیفه سجادیه

صیورت به مقام توبه و دوری از اصرار، هر دو متفرع بر صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام است؛ یعنی بدون ولایت ایشان، رسیدن به مدارج کمال، محال است و هر فیض و رحمتی در عالم وجود، از مسیر آن بزرگواران عبور می‌کند.

صیورت به مقام توبه و دوری از اصرار، هر دو متفرع بر صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام است؛ یعنی بدون ولایت ایشان، رسیدن به مدارج کمال، محال است و هر فیض و رحمتی در عالم وجود، از مسیر آن بزرگواران عبور می‌کند.

چکیده:

درود و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام، کلید تمامی درخواست‌ها و حوائج است. لذا در ابتدای دعاها ذکر می‌گردد و دعاکننده عنایت دارد که توجه به مقام و منزلت حقیقی معصومین علیهم السلام است که راه‌گشا بوده و همه‌ی خواسته‌ها در پرتو آن به اجابت می‌رسد. یکی از حوائج بسیار مهم و حیاتی در مسیر سلوک انسان، وصول به مقام توبه و انابه است. غایت و هدف حرکت تکاملی و تحول آمیز انسان، توبه است؛ یعنی بازگشت به فطرت توحیدی؛ همان فطرتی که خداوند، انسان را بر اساس آن خلق کرد. در این صورت است که انسان از جنس معصیت، در امان می‌ماند. در این نوشتار مختصر، سعی شده است مطالب فوق، در قالب شرح مجملی بر فراز آغازین دعای نهم صحیفه سجادیه ارائه گردد.

واژگان کلیدی: صلوات، توبه، محبت، صحیفه سجادیه

1- مقدمه:

دعا، اقرار به نیستی خود و جهان هستی و اذعان به یگانگی ذات ربوبی و بی‌همتایی او است. دعا، نسبت دادن هر جمال و کمالی به حضرت حق سبحانه است. دعا، اظهار فقر و خضوع و خشوع تکوینی و غیرتکوینی در پیشگاه خداوند متعال است. و دعا بخشی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که همگان را سفارش به تمسک به آن نمود.

مع الاسف، دعا با جایگاه رفیع خود، در میان عموم مردم حتی حوزه‌های علمیه، مهجور بوده و فقط به قرائت آن با صوت زیبا اکتفا می‌گردد و تحقیقات عمیقی که در آیات و روایات می‌بینیم بر روی آن‌ها انجام نمی‌شود.

هدف از این نوشتار، اهتمام به شأن دعا و مواجهه علمی و تحقیقی با آن است تا شاید مقداری از غربت و مهجوریت آن، کاسته شود و موجب توجه بیش از پیش مردم به ادعیه گردد.

از مقایسه‌ی تعداد تفاسیر قرآن با تعداد شروح صحیفه سجادیه می‌توان به جایگاه دعا در حوزه‌های علمیه پی برد. لذا برآن شدیم تا با ورود در آستانه و ساحل اقیانوس بی‌کران صحیفه سجادیه، قطراتی را به قدر ظرفیت خود بچشم تا عطش بیشتری برای غوص در این اقیانوس، ایجاد گردد. به همین منظور تصمیم بر نگارش شرح مختصری بر فراز آغازین دعای نهم صحیفه، گرفتیم. ما در این نوشتار، با تأکید بر تبیین وجوه بلاغی عبارات و بهره‌گیری از متخصصین و کارشناسان ادعیه از جمله امام خمینی (ره) و آیت الله سعادت پرور (ره) به شرح بخش اول از دعای نهم پرداخته‌ایم. در این مختصر، از 14 نکته‌ی بلاغی استفاده کرده و بر عبارت تطبیق نموده‌ایم.

امید است این بضاعت مزجاة و متاع قلیل، مورد عنایت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام قرار گیرد.

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفَرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَّالُهُ:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صَيِّرْنَا إِلَى مَحَبَّتِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ أَرْزُلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ.

2- آشنایی اجمالی با صحیفه سجادیه

سند صحیفه سجادیه به امام سجاد علیه السلام منتهی می‌شود و از آن به اخت القرآن و زبور آل محمد و انجیل اهل البیت و صحیفه کامله تعبیر شده است. صحیفه سجادیه‌ی کنونی، مشتمل بر پنجاه و چهار دعا می‌باشد. این کتاب نیاز به بررسی تفصیلی از حیث سند ندارد؛ زیرا علو مضمون آن و همچنین فصاحت و بلاغت فوق العاده‌ی آن، حاکی از صدور از ناحیه معصوم

علیه السلام است. علامه مجلسی (ره) اسناد صحیفه را حدود 156000 سند می‌داند: «و یرتقی الأسانید المذكورة هنا إلى ستة وخمسين ألف إسنادا و مائة إسناد» [1].

شیخ آقابزرگ طهرانی (ره) درباره‌ی سند صحیفه ادعای تواتر را نقل می‌کند:

«وللأصحاب اهتمام بروايتها و يخصوصونها بالذكر في إجازاتهم و عليها شروح كثيرة مرت في محلها و هي من المتواترات عند الأصحاب لاختصاصها بالإجازة و الرواية في كل طبقة و عصر» [2]

تاکنون شروح گوناگونی بر صحیفه سجادیه نوشته شده است که آقابزرگ طهرانی تعداد 50 شرح را نام می‌برد [3].

معارف صحیفه سجادیه منحصر در مناجات یک فرد با قاضی الحاجات نیست؛ بلکه برای تمامی افراد جامعه مفید و مؤثر است. به‌عنوان نمونه: مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای (حفظه الله) در دیدار با سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، آن‌ها را به انس با دعاهای صحیفه سفارش می‌نماید:

«من به شما عزیزان توصیه می‌کنم که با صحیفه‌ی سجادیه انس بگیرید، دعای پنجم صحیفه‌ی سجادیه را مکرر در مکرر بخوانید. این دعای پنجم صحیفه‌ی سجادیه مال ماست. همه‌ی ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه همین‌طور است. آنجائی که ما را به یاد مرگ می‌اندازد، آنجائی که ما را از لغزش‌ها بر حذر می‌دارد، آنجائی که عظمت معنویت دستگاه الهی را، از پیغمبر و یاران و ملائکه‌ی الهی را به رخ ما می‌کشد، این‌ها همه‌اش برای ما استحکام‌بخش است. در هر میدانی، استحکام درونی برای ما تعیین‌کننده است. اگر ساخت درونی - چه درون شخصی خود ما، درون روحی و فکری خود ما، چه درون کلیت جامعه‌ی ما - ساخت مستحکمی بود، هیچ‌چیز نمی‌تواند در مقابلش بایستد. این، مهم‌ترین و اولین توصیه‌ی من به شماست» [4].

با مروری اجمالی بر دعاهای صحیفه، می‌توان به تنوع موضوعات مطرح‌شده در آن، پی برد. لذا این گنجینه‌ی ارزشمند برای تمامی طبقات و اصناف مردم مفید و راهگشا هست.

3- توضیح عبارت «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»

تمامی دعاهای صحیفه سجادیه با صلوات بر پیامبر اکرم و عترت پاک ایشان آغاز شده است. این شروع مبارک، شاید به همان دلیلی باشد که در روایات معصومین علیهم‌السلام در باب آداب دعا کردن، به آن تصریح شده است.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند:

«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ - فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ مَقْبُولَةٌ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضَ الدُّعَاءِ وَ يَرُدَّ بَعْضًا» [5]

«هرگاه کسی از شما دست به دعا برداشت، پس باید دعایش را با صلوات آغاز نماید؛ زیرا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله دعایی پذیرفته‌شده است و خدای متعال این‌گونه نیست که بخشی از دعا را قبول کرده و بخش دیگر از آن را ردّ نماید».

لذا امام سجاد علیه‌السلام دعاهای خویش را با صلوات آغاز نموده است تا اجابت خواسته‌های بعد از صلوات را ضمانت نماید.

صلوات بر محمد و آل محمد، حقیقتی بسیار والا بوده که در روایات از آن به‌عنوان سنگین‌ترین عمل در ترازوی اعمال یادشده است. «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» [6]

البته صلوات در این روایت، مجرد لفظ نیست؛ بلکه همراه با توجه به حقیقت صلوات است. وگرنه باید افرادی که بیشترین تعداد صلوات را داشته باشند، اهل بهشت باشند؛ هرچند توبه نکرده باشند.

آیت‌الله سعادت پرور (ره) درباره معنای صلوات می‌فرماید:

«معنای صلوات درخواست بالاترین مرحله‌ی رحمت رحیمیه برای محمد و آل محمد- صلوات الله علیهم اجمعین- است، که مقام سلام و امنیت مطلق است و اگر ما آن را برای آنان تقاضا می‌کنیم، از آنجاکه آنان دارای چنین مقامی و استوار در آن هستند، درواقع آن را برای خود تقاضا می‌کنیم» [7].

ایشان در جای دیگری، برای ذکر صلوات به عنوان اولین حاجت، معنایی را ذکر می‌نماید که عبارت است از: «خواندن خداوند به حساب منزلت آن بزرگواران- علیهم‌السلام- برای قضای حوائج» [8].

یعنی دعاکننده، با ذکر صلوات در ابتدای حوائج خود، به مقام و منزلت معصومین علیهم‌السلام توجه دارد و به نقش این بزرگواران در قضای تمامی حاجت‌های تکوینی و تشریعی، دنیوی و اخروی معرفت دارد که البته این معرفت، فقط در سایه عمل به دست می‌آید.

4- توضیح عبارت «وَصَيَّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ»

دعای نهم صحیفه سجادیه، پیرامون طلب مغفرت و آمرزش است. اولین خواسته امام از خدای متعال، ایجاد تحول و سیورورت روحی برای وصول به مقام توبه است. واژه‌ی «تصییر» به معنای انتقال و رجوع همراه با تحول است.

فیومی می‌نویسد: «صَارَ زَيْدٌ غَنِيًّا (صَيَّرُوهُ) اِنْتَقَلَ إِلَىٰ حَالَةِ الْغِنَى بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا وَ (صَارَ) الْعَصِيرُ حَمْرًا كَذَلِكَ» [9]

یعنی ما را به توبه برسان؛ البته با تغییر و تحول در وضعیت روحی ما. از این عبارت استفاده می‌شود که توبه، لقلقه زبان نبوده و با لفظِ «أتوب إلى الله» حاصل نمی‌شود؛ بلکه در اثر تغییر تکاملی و تحول صعودی است که انسان به مقام توبه نائل می‌شود.

سیورورت، نوعی حرکت تحول‌آمیز است که شیء موردنظر مستمراً در حال تغییر و دگرگونی به سمت یک هدف مشخص هست. استاد شهید مطهری (ره) در این باره می‌نویسد:

«وَاللَّيْثُ الْمَصِيرُ». گفتیم «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» یعنی آسمانها و زمین را به حق و نه به باطل آفرید، یعنی به سوی هدفی و به سوی مقصدی آفرید. این کاروان که حرکت می‌کند دارد به کجا می‌رود؟ مراد از حرکت، حرکت مکانی نیست تا کسی بگوید مثلاً خورشید ساکن است و حرکت نمی‌کند، بلکه مقصود این است که این جهان در مجموع تحول‌ها و تکامل‌هایی که پیدا می‌کند به سوی چه و به سوی که می‌رود؟ همه فکرها و مادی اینجا که می‌رسند پایشان لنگ است. می‌گویند: می‌رود به ناکجاآباد، نیست‌آباد! قرآن خیلی واضح و روشن می‌گوید جهان جز به سوی خود او به هیچ جای دیگر نمی‌رود: «وَاللَّيْثُ الْمَصِيرُ».

کلمه «سیورورت» در فلسفه‌های امروزی از کلمات خیلی رایج است و در فلسفه اسلامی از زمان ملاصدرا خیلی رایج شده است و در اصطلاحات برخی فلسفه‌های جدید از قبیل فلسفه هگل «سیورورت» که امروز به آن «شدن» می‌گویند زیاد به کار می‌رود. آنچه در عالم است نه این است که چیزهایی است که می‌گردد، بلکه آنچه هست اساساً عین گردیدن است. مثلاً هر انسان یک قطعه «گردیدن» است، حقیقتش شدن است، چیزی جز شدن پی‌درپی نیست؛ یعنی چیزی می‌شود و بعد چیز دیگری می‌شود و همین‌طور [10].

در الف و لام «التوبة»، سه احتمال وجود دارد:

الف - الف و لام حقیقت و جنس:

معنا بدین صورت می‌شود که خدایا ما را به حقیقت توبه برسان که همیشه در مقام توبه قرار داشته باشیم. با این احتمال، توبه به معنای پشیمانی از گناه نیست؛ بلکه مصداق اتم و اکمل آن یعنی رسیدن به نقطه‌ی آغازین خلقت

است. زیرا توبه از ماده «توب» به معنای بازگشت است. مؤلف قاموس قرآن می‌نویسد: «توب: تَوَّبَ. تَوْبَهُ. مَتَابَ همه بمعنی رجوع و برگشتن است در قاموس و صحاح و اقرب الموارد، قید معصیت را اضافه کرده و گفته‌اند: رجوع از معصیت ولی رجوع مطلق صحیح است زیرا این کلمه درباره خدای تعالی نیز بکار رفته و در او رجوع از معصیت معنی ندارد مثل لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ توبه: 117. در مجمع ذیل آیه 37 بقره فرموده: اصل توبه رجوع از عمل گذشته است. گویا مجمع نیز توبه عبد را در نظر داشته است. در میزان درج‌های متعدد آن را مطلق رجوع فرموده و این کاملاً صحیح و با استعمال قرآن اوفق است» [11].

بنابراین، حقیقت توبه یعنی رسیدن به فطرت توحیدی که خدای متعال انسان را بر فطرت توحید خلق کرد؛ زیرا فقط با رسیدن به فطرت توحیدی است که رجوع انسان محقق می‌گردد و در سلامتی و امنیت مطلق از هرگونه معصیت واقع می‌گردد. خدای متعال در آیه 30 سوره روم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

به عبارت دیگر، توبه در اینجا مترادف با انابه است. آیت‌الله سعادت پرور (ره) درباره توبه و انابه چنین می‌فرماید:

انابه و توبه، هر دو به معنای رجوع آمده است با این تفاوت که توبه بازگشت از گناهان می‌باشد ولی انابه بازگشت به تمام وجود به خدای تعالی و این همان مقام مخلصین است. معلوم می‌شود خاستگاه انابه، دل و توجه آن است به این که او سبحانه همه چیز بشر و مظاهر بوده و هست و نسبت هستی و کمالاتشان به آن‌ها، مجازی بوده و هست. شخص موحد واقعی کسی است که همه چیز را از خود سلب نماید و به تمام وجود به طرف او سبحانه رود و به فقر و نیستی خویش اقرار نماید. بنابراین مخلصین را در دعا، به فتح لام باید خواند نه به کسر. اینجاست که امنیت الهی برای شخص حاصل خواهد شد. [12] البته معنای حاضر از الف و لام استغراق صفات نیز استفاده می‌گردد.

ب - الف و لام استغراق افراد:

معنا بدین صورت می‌شود که خدایا در سیر تکاملی نفس، ما را به درجات توبه نائل فرما. در این معنا، برای توبه درجات گوناگونی به تناسب مراحل تحول روحی ثابت می‌شود. غالب مراحل ایمان، آمیخته با شرک و معصیت است و هر گناهی، توبه‌ی مخصوص به خود را دارد. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ». [13]

ج - الف و لام عهد:

منظور از توبه همان است که در قرآن کریم بارها ذکر شده است. به عنوان نمونه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً صُوحًا» [14] و «وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [15]

به قرینه‌ی «صیرنا» منظور از توبه در این عبارت، بنابر احتمال قوی، همان معنای اول می‌باشد؛ زیرا گفتیم که صیورت یعنی حرکت انتقالی همراه با دگرگونی. هر حرکتی نیز نیاز به مقصد دارد. غایت و انتهای صیورت انسان را با «الی» مشخص نموده است. مشابه استعمال قرآنی که می‌فرماید: «وَالِلَّهِ الْمَصِيرُ» [16]

از مطلوبیت صیورت به حال توبه، معلوم می‌شود که توبه یک مقام رفیع و والا است که مورد درخواست معصوم علیه السلام قرار گرفته است.

البته بنابر مبنای کسانی که قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هستند - و نظر صحیح نیز همین است - منافاتی ندارد که الف و لام در «التوبة»، هر سه معنا باشد.

5- پاسخ به یک شبهه:

شبهه‌ای که در اینجا ممکن است به ذهن آید، این است که اگر ائمه اطهار علیهم السلام عموماً و امام سجاد علیه السلام خصوصاً دارای مقام عصمت هستند، پس درخواست رسیدن به مقام توبه چه معنایی دارد؟ زیرا تقاضای نیل به مقام توبه ملازم با عدم عصمت امام است. در دعا‌های گوناگون اعم از قرآنی و روایی این مسئله به وضوح قابل مشاهده است که معصوم علیه السلام به گونه‌ای دعا و استغفار می‌کند که گویا گناه‌کارترین افراد است. توجیه این گونه صحبت کردن چیست؟ علاج این شبهه به چه نحو است؟

پاسخ‌های متعددی از سوی علما برای این شبهه داده شده است؛ از جمله:

1- امام معصوم با این طرز صحبت، می‌خواهد به امت یاد بدهد که با خدای عز و جل چگونه مناجات کنند و چه حاجت‌هایی را بخواهند. یعنی امام در مقام تعلیم است.

2- امام معصوم به نیابت از امت خود، دعا می‌کند.

3- امامان معصوم که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند حتی اگر یک لحظه از عمرشان را به اعلی درجه ممکن بهره نگیرند، دست به دعا و گریه برمی‌دارند.

4- استغفار فقط منحصر به گناه منافی عصمت نیست. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«از برای ذنب و گناه مراتبی است که بعضی از آن از حسنات ابرار شمرده شود و بعضی برای خلص ذنب است... استغفار فقط منحصر به گناه منافی عصمت نیست و «مغفرت» و «ذنب» به اصطلاح عرف عام نیست. از لوازم سلوک معنوی و عبور از مدارج و رسیدن به اوج کمال انسانی غفران ذنوب لازمه مقامات و مدارج است، زیرا که هر موجودی در این عالم است ولیده همین نشئه ملکیه و ماده جسمانیه است و دارای تمام شئون ملکی حیوانی و بشری و انسانی است، بعضی بالقوه و برخی بالفعل، پس اگر بخواهد از این عالم به عالم دیگر و از آنجا به مقام قرب مطلق سفر کند، باید این مدارج را طی کرده و از منازل متوسطه کوچ نماید و به هر مرتبه‌ای که رسد، در آن مرتبه مغفور شود ذنوب مرتبه سابقه تا در تحت تجلیات ذاتیه احدیه تمام ذنوب مغفور گردد و ذنب وجودی که مبدأ و منشأ تمام ذنوب است در ظل کبریای احدی مستور گردد؛ و این غایت عروج کمال موجود است؛ و در این مقام موت و فنای تام دست دهد» [17].

5- معصوم- علیه السلام- از توجه به عالم عنصری (که در حصار آن قرار گرفته و باید وظایف آن را نیز انجام دهد) مغفرت طلب مغفرت می‌نماید [18].

6- توضیح «محبوبک»:

حُبّ در لغت مقابل بغض است. «الحُبُّ: تَقْيِضُ الْبُغْضِ. وَ الْحُبُّ: الْوَدَادُ وَ الْمَحَبَّةُ» [19]. بغض یعنی تنفر داشتن از چیزی. پس حب به معنای میل و رغبت داشتن به شیء است.

در آیات و روایات، سخن از محبت خداوند و محبت بندگان زیاد به میان آمده است. آیا معنای محبت خداوند، همان است که از استعمال آن درباره مخلوقات می‌فهمیم؟ با توجه به اینکه حقیقت حُب، علقه و رابطه‌ی میان دو چیز است، معنای محبت خدا در عبارت دعا چیست؟ با عنایت به اینکه حب عبارت است [20] از تعلق و ارتباط وجودی بین محب و محبوب و یا به عبارتی انجذاب بین علت مکمل و یا شبیه به آن و بین معلول مستکمل و یا شبیه به آن، این معنا درباره خداوند چگونه صدق می‌کند؟

قطعاً این معنای محبت در مورد ذات حق تعالی صادق نیست، زیرا او یک وجود بسیط بی‌نیاز لایتناهی بوده و تحت تأثیر هیچ چیز حتی خودش قرار نمی‌گیرد. حب در مخلوقات، ملازم با انفعال و تغییر نفسانی است که در ذات احدیت منتفی است.

امام خمینی (ره) درباره‌ی تنزه خداوند از اینگونه مفاهیم می‌فرماید:

«بدان که نسبت حُبّ و بغض و امثال این‌ها به حق تعالی شأنه، که در لسان قرآن و احادیث شریفه وارد شده، به آن معنای متفاهم عرفی نیست. زیرا که لازمه امثال این صفات انفعالی نفسانی است، که حق تعالی از آن منزّه است» [21].

لکن از آنجائی که برای انتقال مفاهیم والای مجرد، چاره‌ای جز استفاده از الفاظ نداریم و از طرفی الفاظ برای رساندن معانی محسوس بکار می‌روند، لذا نباید این معانی ملکوتی را به مفاهیم محسوس قیاس کرد و مانند آن‌ها تفسیر نمود. لذا تعبیری را که با الفاظ محدود درباره‌ی امور غیرمادی به کار می‌روند، باید متناسب با آن امور توجیه کرد. مفسر عالی‌قدر علامه طباطبائی (ره) در مقدمه‌ی تفسیر المیزان، این مطلب را به‌خوبی تبیین نموده‌اند.

حضرت امام خمینی (ره) محبت و بغض حق تعالی را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«تجلیات رحمانیه و رحیمیه را، که تجلیات جمالیه و لطفیه و حبّیه و انسیه نیز گوئیم، اگر در این عالم ظهور پیدا کند، به صورت حبّ و رحمت و تلطف ملازم با انفعال است؛ و این از شدت ضیق این عالم است؛ و در حدیث است که از برای رحمت صد جزء است که یک جزء از آن در این عالم نازل شده است و به آن یک جزء این رحمت‌هایی که در این عالم است متحقق است، مثل رحمت بین فرزند و والدین و امثال آن. چنانچه تجلیات قهریه و مالکیه، که از تجلیات جلال است، در این عالم به صورت بغض و غضب ظهور پیدا کند؛ و بالجمله، باطن حبّ و بغض و غضب رحمانیت و قهاریت و تجلیات جمال و جلال است؛ و آن تجلیات به‌عین ذات موجودند و کثرت و تجدد و انفعال در آن‌ها راه ندارد، چنانچه ظهور رحمانیت و قهاریت محبت‌ها و مبغضت‌هایی است که در این عالم موجود است؛ و چون مظهر فانی در ظاهر و ظاهر متجلی در مظهر است، تعبیر از هر یک به دیگری در بعضی مقامات ناروا نیست؛ بنابراین، بغض حق تعالی به عبد ظهور به قهاریت و انتقام است و حبّ او، به رحمت و کرامت است؛ و الله العالم» [22].

جناب سیدعلی خان مدنی شارح صحیفه سجادیه، محبت خدا را به معنای اراده ثواب دادن به توبه و کرامت بخشیدن به

شخص تائب می‌داند: «و معنی محبتّه تعالی للتوبة: إرادته الثواب علیها و الإکرام لفاعله» [23].

آیت‌الله سعادت پرور (ره) که از علمای بزرگ اخلاق بوده و مشکلات عبارات ادعیه و احادیث معرفتی را به‌خوبی حل کرده است، درباره معنای محبت الهی چنین می‌فرماید:

برای دریافت معنای درست محبت الهی به بندگان و بسیاری از امور دیگر توحیدی از این قبیل، لازم است پیش از انتساب امور یادشده به خداوند، با استفاده از راهنمایی کتاب و ستّ و بهره‌گیری از عقل و شهود، با دقت به امر توحید و خصوصیات آن توجه کامل شود و اینجا است که حقایق و معارف، به‌درستی و بدون تکلف فهمیده خواهد شد... محبت خدا به بندگان سه گونه است:

1. محبت تکوینی خدا به بندگان، که همان ربط خلقی همه‌ی موجودات از نظر آفرینش و کمالات به حضرت حقّ سبحانه است، به گونه‌ای که اگر این ربط برداشته شود، خلقی نمی‌ماند تا محبت او سبحانه بماند.

2. محبت غیر تکوینی خداوند به بندگان؛ که ربط محبتی است که میان همه‌ی مظاهر برقرار است و به صورت محبت مظهر به مظهر نمایش دارد، ولی در واقع محبت خداوند سبحانه به خود است؛ زیرا همه‌ی مظاهر ظهور یافته‌ی تجلیات اسم‌ها و صفات اویند و از خود چیزی ندارند.

3. محبت معنوی خداوند به بندگان؛ که محبت خاصّ او به برخی بندگان است که در اثر اخلاص در بندگی شامل حال آنان می‌شود؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» [24]

نکته‌ی قابل توجه در عبارت دعا، تقدیم «محبوبک» بر «التوبة» می‌باشد. هرگونه عدول از اصل در کلام بلیغ، دربردارنده‌ی نکته‌ای است که متکلم به آن عنایت دارد [25]. امام می‌توانست عبارت را بدین صورت بیاورد: «وَصَيَّرْنَا إِلَى التَّوْبَةِ مَحْبُوبَكَ» و یا به صورت «وَصَيَّرْنَا إِلَى التَّوْبَةِ الَّتِي تُحِبُّهَا»

سه وجه برای این تقدیم به نظر می‌رسد:

وجه اول:

امام می‌خواهد بفرماید که آنچه برای من مهم است، محبت دوست و چون تو توبه را دوست داری، من نیز آن را دوست دارم و آن را از تو تقاضا می‌کنم. توبه را از آن جهت که محبوب دوست، می‌خواهم. یعنی ملاک زندگی معصوم علیه‌السلام، رضایت حق تعالی است.

وجه دوم:

منظور امام این است که خدایا من می‌خواهم محبوب تو باشم و خودت فرمودی که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» [26]. پس مرا به مقام توبه برسان تا مرا دوست بداری.

وجه سوم:

امام می‌خواهد اشاره کند که فقط محبت است که مرا به‌سوی تو جذب می‌کند. به عبارت دیگر طی این مراحل و صیروت باید باجذبه‌ی حب الهی صورت گیرد و إلا انسان نمی‌تواند به آن مقام نائل آید.

در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

«إِلَهِي! لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَّقِلْ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» [27]

«معبودا، مرا یارای آن نبود که خود را از نافرمانی‌ات وارهانم، مگر آنگاه که تو، مرا برای دوستی ورزیدن با خویش بیدارم ساختی».

چه رابطه‌ی زیبایی بین انتقال از معصیت و محبت خدا برقرار است؛ یعنی آتش محبت الهی است که می‌تواند عبد را به‌سوی

خود سیر داده و در مقام توبه جای دهد.

نتیجه اینکه امام چنین درخواست می‌نماید که: خدایا من می‌خواهم به جائیکه تو دوست می‌داری رهنمون گردم و می‌دانم که تو مقام توبه را دوست می‌داری، پس مرا در سلوک خود با عنایت خاص و ویژه‌ات به آن مقام منبع واصل فرما.

البته چون امام، حائز مقام توبه می‌باشد، امر در «صیرنا» به معنای طلب دوام و استمرار آن حال است نه طلب حصول آن حالت. جناب تفتازانی در بحث معانی «أمر» می‌گوید: «(و الدعاء) ای الطلب علی سبیل التضرع» [28]. اینجا صیغه‌ی امر، به غرض دعا ایراد شده و دعا نیز از اقسام طلب است؛ البته طلبیدن شخص دانی از عالی و همراه با تضرع.

درست است که امام معصوم، صیورت نفسانی به سمت توبه را از خدای متعال درخواست می‌نماید، ولی این به معنای بیکار نشستن انسان نیست. این تقاضا از ناحیه معصوم با توجه به توحید افعالی وی است که تمامی امور را از خدا می‌بیند و خود و افعال خود را فانی در حضرت حق مشاهده می‌نماید. بنابراین تلاش و مجاهده قوی برای رسیدن به مقام توبه و محبوب الهی شدن، لازم است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» یعنی پس از توبه‌ی عبد، حب الهی خواهد آمد. آن‌هایی که دائماً در حال رجوع از باطل به سوی حق می‌باشند که لازمه‌ی آن مجاهده‌ی مستمر با نفس است، مشمول محبت الهی می‌شوند.

7- عبارت «و أزلنا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ»

«إزالة» از ریشه «زول» به معنای دور کردن است [29]. «مکروه» از ماده «کره» به معنای دوست نداشتن است. ابن فارس در مقائیس اللغة می‌گوید: «کره: أصل صحيح واحد يدلّ على خلاف الرضا و المحبة. يقال كرهت الشيء أكرهه كرها؛ و الكره الاسم.» [30]. «اصرار» به معنای پافشاری بر امری است. ابن منظور می‌گوید: «أَصْرَ عَلَى الشَّيْءِ يُصِرُّ إِصْرَارًا إِذَا لَزِمَهُ وَ دَاوَمَهُ وَ ثَبَتَ عَلَيْهِ وَ أَكْثَرَ مَا يَسْتَعْمَلُ فِي الشَّرِّ وَ الذَّنْبِ، يَعْنِي مَنْ أَتْبَعَ الذَّنْبَ الْإِسْتِغْفَارَ فَلَيْسَ بِمُصِرٍّ عَلَيْهِ وَ إِن تَكَرَّرَ مِنْهُ» [31].

ذکر «مکروهک» بعد از «محبوبک»، به عنوان آرایه‌ی «طباق و تضاد»، زیبایی خاصی به کلام بخشیده است؛ چنانچه در دو واژه‌ی «التوبة» و «الاصرار» مشاهده می‌شود. صنعت دیگری که در این عبارت به کار رفته است، عبارت از «ائتلاف اللفظ مع المعنى» می‌باشد. عبارت «وَ صَيَّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ»، مشتمل بر معانی لطیف بوده و در الفاظ آن، غالباً از حروف رقیق استفاده شده است؛ برخلاف جمله‌ی «و أزلنا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ» که دارای معنای نامطبوعی بوده و در الفاظ آن از حروف سخت و زبر استفاده شده است که این نشان‌دهنده‌ی تناسب لفظ با معنی است.

کراهت نیز مانند محبت از حالاتی است که درباره خداوند، معنایی غیر از معنای متعارف ما انسان‌ها دارد. همان دلیل تقدیم در عبارت قبلی، اینجا نیز جریان دارد؛ یعنی علت مقدم شدن «مکروهک» بر «الاصرار».

در واژه‌ی «الاصرار» با توجه به اطلاق آن، دو معنا محتمل است:

1- اگر الف و لام جنس باشد، به این معنا است که خدایا ما را از هر آنچه که از جنس توقف و مداومت بر غیر توست و مانع حرکت من می‌شود، دور کن.

2- اگر الف و لام عهد باشد، به این معناست که خدایا ما را از اصرار بر گناهان بزرگ یا گناهان دور کن. در این صورت، الف و لام اشاره به آیات شریفه زیر دارد:

«وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِثِّ الْعَظِيمِ» [32] و «وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» [33]

با توجه به عدم تبادر معنای دوم و اطلاق لفظ و همچنین تقابل «الاصرار» با «التوبة»، معنای اول نزدیک‌تر به ذهن است.

نکته قابل توجه در عبارت، این است که معمولاً علمای اخلاق تخلیه را بر تحلیه مقدم می‌دارند؛ یعنی ابتدا باید از رذائل دوری کرد و سپس متخلق به فضائل شد. ولی در عبارت ابتدا رسیدن به توبه را ذکر نموده و سپس دوری از اصرار را. وجه و دلیل این امر چیست؟

علت این جابجایی، دو امر می‌تواند باشد:

1- امام با این عبارت اشاره به مقام منبع خود دارد. به این صورت که عرض شد امام در مقام انابه قرار دارد و با عبارت «صیرنا»،

دوام آن را خواستار است. و علت اینکه از مطلق اصرار بر غیر خدا دور است، همان مقام توبه و انابه‌ی ایشان است؛ به عبارت دیگر چون امام در جذبه‌ی محبت مرکز هستی قرار دارد، لذا از معصیت برکنار است. ضمناً با به‌کار بردن ضمیر متکلم مع‌الغیر به‌جای ضمیر متکلم وحده، به ما می‌فهماند که این راه، انحصاری نیست و همه قابلیت وصول به مقام توبه را دارند. به عبارت دیگر: عطف به واو بین دو جمله، نیاز به جامع دارد و آن جامع در اینجا رابطه‌ی علی و معلولی است.

2- درست است کسب فضیلت پس از دفع رذیلت است، ولی دور شدن از معصیت به قول مطلق، با قرار گرفتن در مسیر محبت الهی محقق می‌شود. یعنی زمانی که سالک الی الله، سیر خود را با رفرع عشق آغاز نمود، حقیقتاً نیز از غیرخدا دور می‌شود. جهت تقرب به ذهن انجذاب آهن به سمت آهن‌ربا و همزمان، دور شدن از غیر آهن‌ربا را می‌توان فرض کرد.

8- نتیجه گیری

از این عبارت بررسی شده ی صحیفه سجادیه چند نکته استفاده می‌شود:

1- انسان ناگزیر از صبرورت و تحول است.

2- این «شدن» و دگرگونی باید به سمت یک مقام بلندمرتبه و ارزشمندی باشد؛ که عبارت است از توبه.

3- گرچه توبه غالباً به معنای برگشت از معصیت است، ولی در اینجا به قرینه‌ی «صیرنا» مرادف با «انابه» است.

4- وصول به توبه، نیازمند محبت الهی است.

5- نتیجه ی رسیدن به مقام توبه، دور بودن از رجس و پلیدی است.

6- صبرورت به مقام توبه و دوری از اصرار، هر دو متفرع بر صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام است؛ یعنی بدون ولایت ایشان، رسیدن به مدارج کمال، محال است و هر فیض و رحمتی در عالم وجود، از مسیر آن بزرگواران عبور می‌کند.

منابع:

[1] - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار لدرر اخبارالائمة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق، ج107، ص: 62.

[2] - آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1341 ش، ج15، ص 18

[3] - آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1341 ش، ج13، ص 345.

[4] - www.khamenei.ir بیانات معظم‌له در مورخه 1390/10/7

[5] - حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409 ق، ج7، ص: 96.

[6] - کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج2، ص: 494.

[7] - سعادت پرور، علی، نور هدایت، تهران: احیاء کتاب، 1386 ش، ج1، ص: 156

[8] - سعادت پرور، علی، نور هدایت، تهران: احیاء کتاب، 1386 ش، ج5، ص: 415

[9] - فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی

[10] - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، 1377ش، ج27، ص: 354

[11] - قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية، 1412 ه ق

- [12] - سعادت پرور، علی، نور هدایت، تهران: احیاء کتاب، 1386 ش، ج2، ص: 431
- [13] - سوره یوسف، آیه 106
- [14] - سوره تحریم، آیه 8
- [15] - سوره نور، آیه 31
- [16] - سوره نور، 42
- [17] - خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1377 ش، ص: 343
- [18] - سعادت پرور، علی، نور هدایت، تهران: احیاء کتاب، 1386 ش، ج5، ص: 359
- [19] - ابن منظور المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، 1414 ق، (حبب).
- [20] - طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374 ش، ج1، ص: 620.
- [21] - خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1377 ش، ص: 463
- [22] - خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1377 ش، ص: 463
- [23] - ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج2، ص: 405
- [24] - سوره ی بقره، آیه ی 222.
- [25] - تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی، قم: دارالفکر، 1376 ش، ص 47 . المطول، ص 106
- [26] - بقره آیه 222
- [27] - ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط - القديمة) ، تهران: دار الکتب الإسلامیه، 1409 ق، ج2، ص: 686.
- [28] - تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی، قم: دارالفکر، 1376 ش، ص 141.
- [29] - ابن منظور المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، 1414 ق.(زول)
- [30] - ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ، 1404 ه ق (کره).
- [31] - ابن منظور المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، 1414 ق. (صرر)
- [32] - سوره واقعه، آیه 46
- [33] - سوره آل عمران، آیه 135

